

بود به فارس می‌رفت ابوبکر را همراه داشت. پس از مرگ جهان‌شاه به قزوین رفت. آوازه او در کتابت و دانش دیوانی در همه جا پیچیده بود. محمود گاوآن او را به هندوستان فرا خواند. ابوبکر این دعوت را نپذیرفت، اما به دعوت اوزون حسن آق‌قویونلو (۸۸۲ق) پاسخ مثبت داد. وی در شوال ۸۷۳ق به اردوی اوزون حسن پیوست و به زودی در شمار نزدیکان و رازیان او قرار گرفت. نورالدین عبدالرحمان جامی (۸۹۸ق) به هنگام بازگشت از سفر حج با او دیدار کرد (۸۷۸ق) از زندگی تهرانی پس از ۸۸۶ق خبری در دست نیست. مهر وی در پای وقف‌نامه‌ای به چشم می‌خورد که در ۸۸۶ق موقوفه آن را سلطان محمد، پسر بایسنقر برای بقعه حسینیّه شهبهان اصفهان اختصاص داده بود. محمد پسر شمس‌الدین پسر ابوبکر تهرانی، وزیر محمدی میرزا آق‌قویونلو احتمالاً نواده او بوده است. از ابوبکر کتاب دیار بکریه به جای مانده است که به فرمان اوزون حسن آن را نگاشته است. این کتاب از منابع تاریخ ایران و عثمانی در قرن نهم به شمار می‌رود. حسن بیک روملو در نگارش احسن التواریخ و قاضی احمد غفاری (۹۷۵ق) در تدوین تاریخ نگارستان و جهان آرا از آن کتاب سود جسته‌اند.

منابع: سعدی تا جامی، ۵۷۷-۵۷۸؛ پیدایش دولت صفوی، ۳۴، ۱۹۲؛ تاریخ ادبیات در ایران، ۱۳۶/۴؛ تاریخ نظم و نثر در ایران، ۶؛ حبیب السیر، ۴۳۰/۱۴؛ الضیاء اللامع، ۱۷؛ عالم آرای عباسی، ۱۹/۱؛ دیار بکریه، ابوبکر طهرانی، به تصحیح و اهتمام نجاتی نوغال و فاروق سورز، ۱۳۵۶ش؛ مجالس النفائس، ۳۹۱. سیروس مهدوی

تهرانی، ابوالحسن بن ابوالقاسم — ابوالحسن تهرانی

تهرانی، میرزا ابوالفضل — ابوالفضل تهرانی، میرزا

تهرانی، سید میرزا ابوالقاسم فرزند محمد حسن — خاتون آبادی

تهرانی، میرزا سید ابوالقاسم (تهران ۱۲۸۲- همانجا ۱۳۴۶ق/۱۳۰۶ش) فرزند زین‌العابدین بن ابوالقاسم خاتون آبادی، فقیه شیعی ایرانی. پدرش میرزا زین‌العابدین، معروف به ظهیرالاسلام (۱۳۲۱ق) و نیای او میرزا ابوالقاسم (۱۲۷۱ق) نیز عالم دینی و امام جمعه و جماعت تهران بودند. سید ابوالقاسم در زادگاهش برآمد و مقدمات علوم را در همانجا فراگرفت. در ۱۳۰۴ق رهسپار عتبات عراق گردید و در نجف به مجلس درس استادانی چون میرزا حبیب‌الله رشتی (۱۳۱۲ق) و شیخ‌الشریعه

قطعه‌ای به قلم دودانگ و نیم دودانگ خوش که نزد دکتر مهدی بیانی نگاهداری می‌شده است؛ آثار دیگرش به ترتیب تاریخ کتبیّه سر در ورودی صحن کهنه آستانه حضرت معصومه به قلم پنج دانگ (۱۳۰۱ق)؛ کتبیّه‌ای در دو بیت بر سنگ مرمر میان رواق و ایوان آیینه حرم حضرت معصومه (۱۳۰۱ق)؛ کتبیّه پایه گلدسته شرقی ایوان مقصوره مسجد سپهسالار (۱۳۰۲ق)؛ لوحه‌ای به قلم ۵ دانگ و نیم دودانگ (۱۳۰۲ق) (این اثر نیز در مجموعه دکتر مهدی بیانی نگاهداری می‌شود)؛ کتبیّه در ورودی حرم امامزاده طاهر در آستانه حضرت عبدالعظیم به قلم یک دانگ خوش (۱۳۰۸ق)؛ کتبیّه در سیمین سمت شرقی حرم حضرت معصومه (۱۳۱۰ق)؛ کتبیّه در سیمین دیگری در حرم حضرت معصومه میان رواق و آینه به قلم سه دانگ (۱۳۱۴ق) و کتبیّه‌ای در ایوان صحن آرامگاه ابن بابویه در شهر ری.

منابع: آثار تاریخی تهران، ۲۴۳/۱؛ احوال و آثار خوشنویسان، ۱۸۱-۱۹۱؛ اطلس خط، ۵۸۷؛ تاریخ مدرسه سپهسالار، ۴۶؛ تذکره خوشنویسان معاصر، ۲۷/۱-۲۸؛ تربت پاکان، ۷۴/۱، ۶۶۰؛ راهنمای قم، ۵۶؛ گنجینه آثار قم، ۶/۱.

تهرانی، ابوبکر (مب ۸۸۶ق) فرزند احمد بن مسعود، تاریخ‌نگار شیعه ایرانی. از مردم یکی از روستاهای اصفهان به نام تهران بود. از زندگی او پیش از پیوستنش به اردوی شاهرخ تیموری (م ۸۵۰ق) خبری در دست نیست. از نوشته‌هایش چنین برمی‌آید که به هنگام مرگ شاهرخ در ری با او همراه بود و به او که دانشمندان و بزرگان اصفهان را برای همنوایی با سلطان محمد، پسر بایسنقر آورده بود کین می‌ورزید. پس از مرگ شاهرخ و آزادی مهران اصفهان، ابوبکر با آنان همراه شده به قم رفت و در انتظار محمد که به کردستان گریخته بود ماند. محمد در بازگشت به قم آنان را نواخت. ابوبکر سال ۸۵۵ق را در اصفهان گذراند و یکسال بعد به جهان‌شاه قراقویونلو (م ۸۷۲ق) که بر اصفهان چیره شده بود پیوست و به فرمان او در دستگاه دیوانی محمدی میرزا، فرزند جهان‌شاه و حاکم اصفهان به کار پرداخت. در ۸۶۱ق که محمدی میرزا به دامغان تاخته بود با او همراه بود. وی توانست محمدی میرزا را از کشتار مردم دامغان باز دارد. سال بعد ابوبکر با جهان‌شاه که به خراسان می‌رفت همسفر شد. وی مدارس هرات را که با گریز دانشمندان و مدرسان به تعطیل کشانده شده بود گشود و خود در مدرسه غیاثیه به تدریس پرداخت. تهرانی در همین دوران به نگارش تاریخ جهان‌شاهی روی آورد و همزمان سرپرستی دیوانهای اداری را به عهده داشت. مصالحه نامه میان جهان‌شاه و ابوسعید گورکانی (م ۸۷۲ق) به انشاء اوست. در ۸۶۷ق که جهان‌شاه در اندیشه فرومالیدن پسرش، پیر بوداق (م ۸۷۲ق) که سر به استقلال برداشته



T.C. KÜLTÜR BAKANLIĞI YAYINLARI / 2631
Yayımlar Dairesi Başkanlığı
Kültür Eserleri Dizisi / 301

86545

EBU BEKR-İ TİHRANİ

KİTAB-I DİYARBEKRİYYE

Türkiye Diyanet Vakfı İslâm Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	86545
Tas. No:	956.064 EBU-K

Çeviren

Prof. Dr. Mürsel ÖZTÜRK

05 EYLÜL 2003

Ankara 2001

MADDE YATIRILMADIKTAN
SONRA GELEN OKUYAN

چاپ منوچهر ستوده، تهران ۱۳۶۴ ش؛ خانابا مشار، فهرست کتابهای چاپی فارسی، تهران ۱۳۵۰-۱۳۵۵ ش.

/ فهمیه علی بیگی /

تاریخ خلد برین ← خلد برین

تاریخ دمشق ← ابن عساکر

تاریخ دولة آل سلجوق ← بنداری، قوام‌الدین فتح‌بن علی

تاریخ دیار بکریه (یا کتاب دیاربکریه)، کتابی به فارسی از ابوبکر طهرانی*، دیوانی و مورخ دیار ترکمانان قراقوینلو و آق‌قوینلو در سده نهم. این کتاب، یگانه تاریخ مستقل درباره قراقوینلوها و آق‌قوینلوهاست و از دیرباز شهرتی بسزا داشته است. نویسنده درباره گزینش عنوان این کتاب می‌گوید: «چون در سال هشتصد و هفتاد و پنج هجری، مُعَظَّم امور مرثبه درین کتاب مَحَرَّر و منقَّح گشت و لفظ بکر هم در لقب مَحَرَّر جزء ثانی و هم در اسم مملکتی که مولد و منشأ و محل ایالت حضرت صاحب قرانی [= اوزون‌حسن] است، جزء ثانی واقع شده بود، موسوم شد به کتاب دیاربکریه، که جمع حروف آن از روی حساب [ابجدی] هشتصد و هفتاد و پنج است» (ج ۱، ص ۸). نویسنده پیش از فرمانروایی اوزون‌حسن بر سر این بوده که کتابی عامه‌پسند شامل نوادر زمان بنویسد، اما در این کار توفیق نیافته است (ج ۱، ص ۵-۶)، و چندی بعد، به فرمان اوزون‌حسن، مأمور نوشتن تاریخ زندگی او شده است (ج ۱، ص ۱۰).

مؤلف، نسب اوزون‌حسن را با هفتاد واسطه به حضرت آدم علیه‌السلام می‌رساند (ج ۱، ص ۱۱-۳۰) و درباره هر یک از آنان اطلاعاتی به دست می‌دهد که در مواردی، بویژه درباره پهلوان بیگ، آزادی بیگ و ادریس بیگ افسانه‌وار است (ج ۱، ص ۱۵؛ مقدمه سومر، ص XVII)؛ سپس به شرح زندگی قراعثمان، بنیادگذار دولت آق‌قوینلو می‌پردازد (ص ۳۱-۱۱۷) که در واقع، تاریخ این سلسله با شرح حال او آغاز می‌شود. اما ابوبکر طهرانی، در نگارش این زندگینامه، برخی رویدادها را که موجب سرافکنندگی این خاندان می‌شده ذکر نکرده است، از جمله شکست قراعثمان از قراویوسف قراقوینلو، پناهنده شدن او به نایب مملوکها در حلب، و حادثه محاصره شدن قراعثمان به دست بژسبای در آید و مجبور شدن او به صلح. مؤلف سپس رویدادهای بعد از مرگ قراعثمان و اخبار فرزندان و نواده‌های او، یعنی دوره حمزه بیگ (متوفی ۸۴۸)، و جهانگیر بیگ (متوفی ۸۷۴)، را شرح داده است (ج ۱، ص ۱۱۸ به بعد). بخش

نخست کتاب با شرح جنگ رستم ترخان، فرمانده سپاه جهانشاه قراقوینلو با اوزون‌حسن و شکست رستم ترخان به دست اوزون‌حسن در ۸۶۱ به پایان می‌رسد (ج ۱، ص ۲۶۳-۲۸۱، نیز ← مقدمه سومر، ص XVIII). بخش دوم با بحثهای مهمی درباره حکمرانان جغتای و قراقوینلو آغاز می‌شود. ابوبکر طهرانی در این بخش پس از ذکر درگذشت شاهرخ، رویدادهای عراق، فارس، خراسان و ماوراءالنهر را بتفصیل بیان می‌کند. درباره جهانشاه قراقوینلو، پس از شرح فتح عراق و فارس و کرمان به دست او، از حمله وی به خراسان و فرستادن پسرش پیرودادق* به فارس و بغداد سخن می‌گوید (ج ۲، ص ۲۸۵-۳۶۶) و پس از آن از اوزون‌حسن سخن به میان می‌آورد. این بخش با ذکر احوال تاریخ حکومت اوزون‌حسن و لشکرکشی او به گرجستان (ج ۲، ص ۳۶۷-۳۸۶) آغاز می‌شود و از درگیری او با سلطان محمد فاتح درباره مسئله طرابزون و لشکرکشی مجدد به گرجستان و گشودن حصن کیفا و درگیری او در بغداد و شکست حسن علی، آخرین حکمران قراقوینلو، و آمدن ابوسعید تیموری و شکست او و نیز از فتح نواحی مختلف ایران سخن می‌رود (ج ۱، مقدمه سومر، ص XIV). کتابی که در دست داریم، رویدادهای فرمانروایی اوزون‌حسن را تا ۸۷۶ دربر می‌گیرد (ج ۲، ص ۵۵۸).

فاروق سومر در مقدمه جلد اول کتاب دیاربکریه (ص ۱۹) گمان برده است که کتاب ناقص است و باید آن را بر پایه نوشته‌های حسن بیگ روملو در احسن التواریخ و منجم‌باشی در جامع‌الدول تکمیل کرد. ولی همو، پس از بررسی این مسئله در مقدمه جلد دوم (ص ۹)، احتمال ناقص بودن کتاب را با دلیلهایی رد کرده است. هیچ دلیلی در دست نیست که ابوبکر رویدادهای بعد از ۸۷۶ را نوشته باشد، اما می‌توان حدس زد که این کتاب پس از ۸۷۵ نوشته شده است، زیرا نویسنده از ولادت یکی از پسران اوزون‌حسن به نام محمدبیگ یاد می‌کند که او را به سبب میمنت ولادتش «أغورلو» لقب دادند و هنگامی که وی به مخالفت با پدر برخاست، ملقب به «اغورسیر» (بدشگون) شد (ج ۱، ص ۱۶۳). چون قیام محمدبیگ بر ضد اوزون‌حسن در ۸۷۸ بود (روملو، ج ۱۱، ص ۵۴۵) می‌توان احتمال داد که این کتاب در همین سال نوشته شده باشد. ابوبکر با اینکه تا دوره یعقوب بیگ (۸۸۳-۸۹۶)، فرزند اوزون‌حسن، زنده بوده، اما تاریخ رویدادهای زندگی اوزون‌حسن را به پایان نرسانیده است؛ شاید به سبب اینکه نخواسته است شکست هولناک مخدوم خود را از سلطان عثمانی ذکر کند (ج ۱۱، مقدمه نوائی، ص ۲۵). چون مؤلف در سرزمین آق‌قوینلوها، یعنی آناتولی شرقی، زندگی نکرده بوده، مطالب پایانی کتاب را از روایاتی که اینجا و آنجا شنیده بوده گردآوری کرده است (طهرانی، ج ۱،

صلحی که بین جهان‌شاه و سلطان ابوسعید در اواخر همان سال به امضا رسید، به وسیله او نوشته شد (همو، ۳۵۵/۲)؛ اما معلوم نیست که در ۸۷۱ ق در جنگ جهان‌شاه و اوزون حسن (ه م) که به پیروزی اوزون حسن انجامید (همو، ۴۰۷/۲ به بعد)، ابوبکر همراه جهان‌شاه بوده است یا نه؟ تنها می‌دانیم که وی در ۸۷۳ ق، به هنگام نبرد اوزون حسن با ابوسعید تیموری، در قزوین اقامت داشته است، اما علت ماندگاری او در آنجا روشن نیست (سومر، I/13).

ابوبکر هنگامی که در قزوین بود، با مولانا شمس‌الدین یکی از سفیران سیدی علی بیگ، حاکم شیراز که برای ابراز فرمانبرداری از سلطان ابوسعید عازم اردبیل بود، ملاقات کرد و چون بر آن بود که سپاهیان ابوسعید از سلطان آق‌قویونلو شکست خواهند خورد، وی را از ادامه سفر بازداشت. چندی نگذشت که خبر کشته شدن ابوسعید و پراکندگی سپاه او شنیده شد (نکا: ابوبکر، ۵۱۶/۲ - ۵۱۸). اوزون حسن پس از شکست ابوسعید به اردبیل آمد و ابوبکر را از قزوین به دربار خویش فراخواند و او نیز در شوال ۸۷۳/ آوریل ۱۴۶۹ به اردوگاه اوزون حسن در اردبیل پیوست و از مقربان او گشت (سومر، همانجا). این دعوت نشان می‌دهد که فرمانروای آق‌قویونلو چهره‌های برجسته را ارج می‌نهاده است. در حقیقت ابوبکر از نخستین شخصیت‌هایی بود که مورد اعتماد اوزون حسن قرار گرفت (همو، I/13-14). در تاریخ ایلچی آمده است: «مولانا ابوبکر طهرانی و قاضی مسیح‌الدین عیسی [مصلح‌الدین علی] ساوجی و امیر ظهیرالدین ابراهیم شاه از جمله مقربان درگاه بودند و مهمات رعایا و برایا و حوایج ایشان را همواره عرض می‌نمودند» (خورشاه، برگ ۹، سطرهای ۲۸ - ۲۹).

شغل اصلی ابوبکر در دربارهای ترکمانان منشگیری بوده است، هرچند روملو از او با عنوان قاضی یاد کرده (برای نمونه، نک: ۲۶۲، ۲۶۷، ۳۹۴، ۳۶۰، جم)، اما صحت این مطلب بعید می‌نماید، زیرا در کتاب دیار بکر و منابع تاریخی دیگر به این نکته اشاره نشده است. ابوبکر چندی در مدرسه غیاثیه هرات (ابوبکر، ۳۵۲/۲ - ۳۵۳) و مدارس دیگر درس می‌گفته، اما چنانکه خود در آغاز کتاب می‌گوید برای نوشتن تاریخش «مشاغل مذاکرات مدارس» را ترک کرده است (۸/۱).

در منابع به برخی از نوشته‌های ابوبکر اشاره شده است: در جامع الانشاء حسین هروی، منشوری از اوزون حسن آمده که به موجب آن حکومت خراسان به یادگار محمد میرزا سپرده شده و این منشور به قلم ابوبکر است (سومر، I/14 حاشیه ۹)، اما او خود به این نکته اشاره‌ای ندارد (سومر، همانجا). همچنین نامه‌ای به عربی از طرف اوزون حسن به قایتبای سلطان مصر و نامه دیگری به فارسی به پیراحمد قرامانی فرستاده شده که هر دو را او نوشته است (همو، I/15 حاشیه ۱۲). منشگیری او حتی در هندوستان نیز شهرت یافته بود و صدر جهان (ص ۱۷۵ - ۱۷۶) او را به دکن دعوت کرد، ولی ابوبکر نپذیرفت.

موسوم به شیخ نورالدین مشهور به «ملک یار بران» از سلسله اسحاقیه، منسوب به ابواسحاق کازرونی، منازعه داشت، زیرا شیخ در نزدیکی محلی که ابوبکر آن را خاص خود می‌دانست، خانقاهی تأسیس کرده بود. ابوبکر از او خواست که در این باب از سلطان اجازه کتبی بیاورد. گفته‌اند که شیخ نورالدین با چنان سرعتی اجازه‌نامه را کسب کرد که ابوبکر در شگفت ماند و به او «بران» لقب داد (همو، ۶۷ - ۶۸؛ نیز نک: محدث دهلوی، همانجا؛ رضوی، I/308). به گفته مورخ معروف ضیاءالدین برنی در تاریخ فیروزشاهی (نکا: همو، I/309) و محدث دهلوی در اخبار الاخبار (همانجا)، ابوبکر طوسی به نوعی در قتل یکی از صوفیه، به نام «سیدی مولا» که به شرکت در توطئه‌ای برای قتل سلطان جلال‌الدین خلجی متهم بوده، دخالت داشته است.

سال وفات او نیز چون سال ولادتش بر ما معلوم نیست. آرامگاه وی در کنار شهر دهلی، مشرف بر رودخانه جمنا و ظاهرأ در همانجایی است که سابقاً خانقاه او بوده است.

مأخذ: ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، ۱۳۶۱ ش؛ جمالی، حامد بن فضل الله، سیرالعارفین، دهلی، ۱۳۱۱ ق؛ سجزی، امیرحسن، فوائد اللغزاد، لکهنو، ۱۳۰۲ ق؛ محدث دهلوی، عبدالحق، اخبار الاخبار، دهلی، ۱۲۸۰ ق؛ میرخرد، محمد بن مبارک، سیرالاولیاء، لاهور، ۱۳۵۷ ش؛ نیز:

Rizvi, S. A., A History of Sufism in India, New Delhi, 1986.

غلامعلی آریا

111724 KITAB-I OIYARBEKRIYYE

ابوبکر طهرانی، دیوانی و مورخ دربار ترکمانان قراقویونلو و آق‌قویونلو در سده ۹ ق/۱۵ م. به رغم شهرت او، از تاریخ تولد، آغاز زندگی و به ویژه دانش‌اندوزی وی چیزی نمی‌دانیم. آنچه از شرح احوالش به دست می‌آید، برگرفته از جای جای کتاب دیار بکر است و عجلاناً مأخذ دیگری در دست نداریم تا بتوانیم کتاب دیار بکر را با آن بسنجیم و نکات تاریک زندگانی او را روشن سازیم. او در آغاز کتاب (۴/۱) خود را «ابوبکر الطهرانی الاصفهانی» نامیده است، از این رو وی بایستی در طهران یکی از روستاهای اصفهان به دنیا آمده باشد. این روستا بنا بر روایت یاقوت (۵۶۵/۳) خاستگاه گروهی از محدثان بوده است.

ابوبکر نخستین بار هنگام مرگ شاهرخ تیموری (۲۵ ذیحجه ۸۵۰ ق/ ۱۳ مارس ۱۴۴۷ م) از خود سخن می‌گوید. وی در آن زمان در اردوی شاهرخ در ری به سر می‌برده است (ابوبکر، ۲۹۰/۲، ۲۹۲). در ۸۵۵ ق/ ۱۴۵۱ م که سلطان محمد بن بایسنقر به دستور برادرش بایر میرزا در خراسان کشته شد، ابوبکر طهرانی در اصفهان بوده است (همو، ۳۲۴/۲ - ۳۲۵؛ قس: سومر، I/9). هنگامی که اصفهان به دست جهان‌شاه قراقویونلو (ه م) افتاد و فرزندش محمدی میرزا را به حکومت آنجا برگماشت (ابوبکر، ۳۲۸/۲)، ابوبکر به وی پیوست و در دیوان او به کار پرداخت (سومر، همانجا). ابوبکر در سالهای ۸۶۱ و ۸۶۲ ق/ ۱۴۵۷ و ۱۴۵۸ م که محمدی میرزا و جهان‌شاه (م ۸۷۲ ق/ ۱۴۶۷ م) عازم فتح دامغان (ابوبکر، ۳۴۳/۲ - ۳۴۶) و خراسان (همو، ۳۴۷/۲ به بعد) بودند، در این لشکرکشیها همراه آنان بود و عهدنامه